

آگاہفردی زنامہ

فهرست مطالب

۱.....مقدمه

۲.....حکومت در اسلام

۲.....حکومت مدنی اسلامی

۳.....اسلام و حکام

۴.....انتخابات در اسلام

۵.....شورا

۶.....اجماع

۸.....بیعت

۱۰.....اهمیت سهمگیری مردم در انتخابات

۱۱.....اهمیت سهمگیری

۱۲.....مشارکت زنان در انتخابات

۱۳.....حقوق سیاسی زن در اسلام

۱۵.....نقش و جایگاه سیاسی زن از نظر دین مقدس اسلام

۱۶.....حقوق سیاسی-اقتصادی و اجتماعی جوانان

۱۷.....چرا مردم سالاری می خواهیم؟

۱۹.....مفهوم انتخابات، اصول و ویژگی های آن

۲۱.....اصول انتخابات مردم سالار

۲۱.....اصل برابری یا مساوی بودن انتخابات

۲۲.....اصل آزادی یا سری بودن انتخابات

۲۳..... اصل مستقیم بودن انتخابات

۲۴..... ویژگی های انتخابات آزادانه و عادلانه

۲۵..... اهمیت انتخابات و انواع آن در افغانستان

۲۶..... انواع انتخابات در افغانستان

۲۷..... انتخابات ریاست جمهوری

۲۸..... انتخاباتی شورای ملی

۲۸..... انتخابات شورای های ولایتی

۲۹..... انتخابات شورای ولسوالی ها

۲۹..... انتخابات شاروالی ها و شورای های شاروالی

بسم الله الرحمن الرحيم
مقدمه

اسلام برای نجات و رستگاری بشریت چنان یک مشی و نظام کامل است که سعادت مادی و معنوی بشریت را ضمانت میکند. بناً گفته میتوانیم که مردم سالاری (دموکراسی) نظامی نیست که مخالف با اساسات دین مبین اسلام باشد. اما بنابر پایین بودن سطح آگاهی لازم در افغانستان عده ای مردم کلمه دموکراسی را سوء تفهیم نموده اند. در حالیکه اینطور نیست. هم تمدن اسلام و هم تمدن غرب مردم سالاری و یا دموکراسی را به سود مردم و اجتماع میدانند. افلاطون که از نظر سیاسی و علمی از جمله اولین دانشمندان غربی است، در کتاب «جمهوریت» از مردم سالاری عادلانه حمایت میکند اما آزادی افراطی را نکوهش میکند. او میگوید افراط در آزادی باعث میشود تا مردم سالاری بدنام گردد و مردم استبداد را بر مردم سالاری تفوق بدهند تا وحشت در مردم ایجاد کنند. در این حالت افراد جامع آنقدر در مورد مردم سالاری حساسیت پیدا می کنند که از روی قهر و خشم با واژه و نظام مردم سالار «دموکرات» قضاوت عادلانه نکنند. و در نتیجه آزادی به حسارت مبدل گردد.

با در نظر داشت عدم موجودیت آگاهی لازم از نظام مردم سالار در بین مردم، در این رساله کوچک که خدمت شما تقدیم گردیده کوشش شده تا چهره واقعی مردم سالاری اسلامی با توجه به ارزشهای اولیای دینی، ملی و جامع افغانی معرفی گردد تا مردم عزیز ما از مزایای یک حکومت مردم سالار ملتفت گردند. به امید اینکه سوء تعبیری که مردم سالاری در بین عده یی از مردم دارد، از بین برود و از سوی دیگر فرهنگ مردم سالاری واقعی که اوصاف آن در فوق ذکر گردید در بین توده های مختلف جامع افغانی بخصوص قشر جوان نهادینه گردد.

حکومت در اسلام

قبل از اینکه وارد اصل موضوع یعنی مسأله انتخابات در اسلام شویم، لازم است پیرامون حکومت در اسلام توضیحاتی بدهیم.

حکومت در اسلام حکومت پادشاهی و امپراتوری نیست که بر اساس روش وراثت قدرت در یک خانواده دست بدست شود و از پدران به فرزندان هر چند از لحاظ فکری و اخلاقی گمراه‌ترین انسانها باشند، مانند اموال و دارائی به ارث برسد. دانش، حکمت و فضیلت‌ها اموری نیستند که از پدران به فرزندان به ارث برسد، کم نبوده‌اند پدران پرهیزگاری که فرزندان نا پرهیزگار از آنان برجای مانده است.

خداوند متعال راجع به ابراهیم(ع) و اسحاق(ع) می فرماید.

و من ذریتهما محن و ظالم لنفسه مبین (سوره الفافات آیه ۱۱۳)

ترجمه: و از دودمان آن‌ها افرادی نیکوکار به وجود آمدند و افرادی که آشکارا به خود ستم کردند.

و آنگاه که خداوند (ج) خطاب به ابراهیم خلیل الله (ع) فرمود:

إنی جاعلک للناس إماما قاله و من ذریتحما قال لا ینال عبدی اظلمین (سوره بقره آیه ۱۲۴)

ترجمه: من ترا پیشوای مردم قرار دادم (ابراهیم) پرسید: از دودمانم چطور؟ فرمود: پیمان من به بیداد گران نمی رسد. حکومت اسلامی با اصول انتخابات آزاد و عادلانه و اختیاری آزادانه مردم با هم یکسان است و به هیچ وجه اسلام حکومتی را که علی الرغم نارضایتی مردم به آنان حکومت کند، تأیید نمی نماید. حکومت اسلامی یک حکومت مدنی است:

حکومت مدنی اسلامی

حکومت دینی یا دموکراسی که بنام نیابت از خداوند(ج) خود را بر قلوب و مشاعر و زنده گی مردم تحمیل نماید نیست. واقعیت آن است که حکومت اسلامی حکومت مدنی است نظام اسلام را بنام حاکمیت خویش قرار می دهد. بنیاد آن بر «بیعت»، «انتخاب» و «شورا» استوار است و مسئولان

و کار گزارانش را از میان انسانهای با دو ویژه گی «قوت و امانت» یا کار دانی و امانتداری و به تعبیر دیگر (متخصص) و (منتقی) بر میگزینند، و هر کسی که فاقد شروط «توانائی و کاردانی» یا امانتداری و محافظت باشند، شایستگی احراز پستهای حساس و کلیدی و حتی درجه دوم رابجز در موارد ضرورت ندارند.

اسلام و حُکام

در اسلام حُکام (زمامداران) وکیل، نماینده، کارگزار و خادم مردم هستند حق مؤکل است وکیل و کارگزار خود را مورد باز خواست قرار دهد هرگاه که خواسته باشد او را از مأموریت و وکالت برکنار کنند، از نظر اسلام رهبر و فرمانروا مرجع معصوم نیست،

گرامی ترین حکام مسلمانان پس از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روش و راهشان برای مسلمانان الگو و سرمشق است، با گفتار و کردار خود بر این واقیعت مهر تأیید نهاده‌اند.

حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه در اولین بیانیه ای خویش پس از انتخاب شدن به حیث اولین خلیفه مسلمین می فرماید:

ای مردم مرا به پیشوایی شما برگزیده‌اند، و این در حال است که من هیچگونه برتری بر شما ندارم اگر مرا به راه حق دیدید یاریم کنید و اگر به بیراهه دیدید سر راه بیاورید، تازمانی که در چهارچوب فرمانبرداری خداوند هستم، مرا فرمانبرداری کنید.

خلیفه دوم حضرت عمر فاروق رضی الله عنه میفرماید:

خداوند کسی را که عیبهایم را به من می گوید مورد رحمت خویش قرار دهد.

هنگامی که خلیفه دوم بر روی منبر مشغول خطاب بود، خانمی بلند می شود و با رأی او اظهار مخالفت مینماید او با کمال تواضع فرمود: «این خانم درست می گوید و این عمر است که دچار اشتباه گردیده.» به همین ترتیب وقتی که یک نفر در مورد موضوع با رأی حضرت علی کرم الله و جهة مخالفت نمود، خلیفه چهارم اسلام فرمود: رأی شما درست است و

من اشتباه نمودم، آنگاه این آیت را قرائت فرمود: و فوق کل ذی علم علیهم (سوره یوسف آیه ۷۴)

ترجمه: بالا تر از هر آگاهی، آگاهتری است.

با توجه به اقوالی از نزدیکترین یاران پیامبر و اولین خلفای صدر اسلام نقل گردید، در می یابیم که آنها با وجود قربی که با پیامبر داشتند و دانشی از ایشان آموخته بودند، در امر حکومتداری خود را محتاج و نیازمند رهنمائی های مردم برای نلغزیدن از مسیر عدالت و انصاف می دیدند. آنان هیچ گاه بخاطر اینکه رهبر یا خلیفه هستند، احساس برتری و تفوق نسبت به سایر مسلمین نمی کردند، بلکه همیشه با تواضع و فروتنی اشتباهات خود را می پذیرفتند. موضوعی که باید به آن توجه نمود اینست که در صدر اسلام خلفاء یا رهبران در برابر مردم احساس مسئولیت می نمودند و به معنی واقعی کلمه خود را خدمتگار جامعه مسلمین می دانستند و برای همین هم بود که در هر کار و تصمیمی با مردم مشوره می کردند.

انتخابات در اسلام

خداوند (ج) در بیش از هزار چارصد سال قبل به پیامبر محمد مصطفی (ص) و جمع مسلمین چنین فرمود: الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام دینا

ترجمه: امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم.

بنابر حکم آیه فوق اسلام دینی است کامل در آن تمام نیازمندی های دنیوی و اخروی انسان مرفوع می گردد.

اگر ضرورت به رستگاری اخروی داریم با پیروی از تعالیم والای اسلام می توان به آن دست یافت، اگر نیازمندی داشتن نظام عادلانه مردمی هستیم، تنها در پرتو ارزش های اسلامی است می توان به آن دست یافت.

به همین ترتیب مسایل دیگری چون پیشرفت و انکشاف مملکت، تقسیم عادلانه ثروت در میان شهروندان، اجرای عدالت اجتماعی و اقتدار ملی به نحوه احسن در سایه ارزش های اسلامی قابل دسترس می باشند.

زیرا همانطور که خداوند فرموده است اسلام دین کامل است و وعده ای خداوند خلاف نمی باشد.

در دنیای امروزی بهترین روش تعیین برای زمامدار و رئیس جمهور، بکار گیری انتخابات آزاد و عادلانه است. اما باید متوجه بود که تعیین زمامدار از طریق انتخابات آنگونه که ادعا می گردد، دستاورد تمدن مغرب زمین نبوده بلکه ریشه در متن فرهنگ و ارزش های اسلامی دارد. مهمترین نکاتی که ما را متیقن به این امر می سازد؛ موجودیت احکامی در دین مبین اسلام در رابطه به شوری، اجماع و بیعت است با تحلیل، تفسیر، بسطه و گسترش هر یکی از این مفاهیم می توان به نظریه ای جامعی در رابطه به انتخابات ونحوه تعیین از دیدگاه اسلام در مورد انتخابات را میتوان در روشنایی در منبع یعنی قرآن و سنت پیامبر بزرگوار اسلام مورد بررسی قرار داد. در صدر اسلام و بعد از رحلت آنحضرت (ص) صحابه کرام درباره بیعت مردم، انتخاب رهبر، خلیفه و جانشین پیامبر (ص)، با اصل شورا عمل نمودند.

شورا

بس از «نص قرآن و حدیث» شورا (اجماع) دومین اصل در نظام اسلام است، هرچند آن خود نیز نص است:

تصریح شرع بر پذیرش این حق برای امت در شئون حکومت مشارکت کند. بنابر حدیث شریف «بدانید در مورد رعیت خود شما همه مراقب و مسئولید» مشارکت در امور حکومت نه تنها حق بلکه یک تکلیف شرعی نیز است. یعنی اینکه هر مسلمان مؤظف است تا در امور مربوطه به حکومت به شکل مستقیم یا غیر مستقیم شرکت داشته باشد، بدین وسیله جلو استبداد رأی گرفته شود. قرآن شریف در مورد مسلمانان را ترغیب به شور و مشوره نموده است. یکی در آیه ۱۰۹ سوره آل عمران « و مشاورهم فی الامر» ترجمه: « در کارها با آنها مشورت کن » و دیگری در آیه ۳۸ سوره شوری « و امرهم شوری بینهم » (ترجمه: و کار های شان به طریق مشورت در میان آنان صورت می گیرد). به همین ترتیب احادیث متعددی از پیامبر اسلام (ص) نقل شده است که در آن به شورا و مشوره نمودن

هدایت داده است. به گونه ای مثال؛ «انه ما من رجل یشاور احدا الاهدی الی الرشده» ترجمه: (هیچ شخص در کارهای خود مشورت نمی کند مگر اینکه به راه راست و مطلوب هدایت می شود).

نخستین شورای بزرگ مسلمانان که در مورد یکی از مهمترین مسایل تصمیم گرفتند عبارت بود از شورای «سقیفه بنی ساعده». در شورای سقیفه مهاجر و انصار جمع شده بودند. این در حالی بود که هنوز مراسم تکفین و تدفین پیامبر بزرگ اسلام تمام نشده بود. در این شورا که دعوا بر سر جانشینی حضرت رسول الله (ص) بین انصار و مهاجر شدت گرفت حضرت عمر (رض) نقل می کند من از ترس اینکه مبدا اختلاف میان مسلمانان رونما گردد. ویراگندگی در کار رخ دهد. گفتم یا ابوبکر صدیق دست بیاور! آنگاه حضرت عمر (رض) به حضرت ابوبکر صدیق (رض) بیعت می کند. زمان که مهاجر می بینند که عمر به ابوبکر (رض) بیعت کرد. آنان نیز بیعت می نمایند و پس از آن ها انصار بیعت می کنند مورد دیگری در آن خلیفه توسط شورا انتخاب می گردد. زمانی که حضرت عمر (رض) توسط ابولؤلؤ غلام مغیره بن شعبه در مسجد زخمی می گردد و در می یابد که از این زخم جان سالم بدر نخواهد برد. پس شورای متشکل از اکابر صحابه را که در ترکیب آن کسانی چون حضرت علی، حضرت عثمان، بن عفان، عبدالرحمن ابن عوف (رض) و برخی دیگر عضویت داشتند. برای انتخاب خلیفه ای بعدی مؤظف می سازد و بنابر فیصله ای آن شورا حضرت عثمان بن عفان (رض) به حیث سومین خلیفه مسلمین برگزیده می شود.

اجماع

در رابطه به اجماع علما نظرات متفاوتی دارند، برخی به این عقیده هستند که اجماع باید تنها علمای امت سهم بگیرند نه عام امت مسلمه، بعضی ها را عقیده بر این است اتفاق رأی آن عده از علما و دانشمندان که در محضر خلیفه هستند، برای اجماع کافی است، عده هم معتقدند که خلیفه می تواند از علمای که در دسترس اش هستند در مورد مسأله ای که در قرآن و سنت نص صریح در مورد آن موجود نیست فتوا بگیرد. اما اجماع

این علما مانع از این نمی شود که در فرصت های دیگر عین مسأله را از آن عده دانشمندانی که درحین طرح مسأله حاضر نبوده اند، پرسید. اینان در تأیید نظر خویش به روش خلفای راشدین تمسک می نمایند که پس از رأی زنی در مورد مسأله ای با عالمان صحابه با آنکه به رأی و نظر آنان عمل می نمودند، اما باب مشورت با دیگران را که در نقاط دیگر از سرزمین های اسلامی پراکنده بودند، مسدود نمی دانستند.

در کلیت می توان اذعان نمود که اجماع، رایزنی با متخصصین و کارشناسان است. خلیفه یا اولوالامر مسئولیت دارد در مشکلاتی که نمی تواند راه حل آنها را در کتاب یا سنت بیابد با اهل علم و دانش مشورت و در هر نظری که آن ها اتفاق نمودند مطابق به آن عمل نماید، زیرا پیامبر خدا فرموده است. «هرچه را مسلمانان نکو بینند، نزد خداوند (ج) نیکو است» سوالی در اینجا مطرح می شود، اینست آیا اجماع تنها در امور شرعی می باید صورت بگیرد یا می تواند مشمول سایر موضوعات نیز گردد. در پاسخ به این پرسش باید گفت از آنجاییکه در اسلام شریعت بر همه مسایل زنده گی تسلط دارد در هر مسأله چه شخصی یا جمعی، سیاسی یا غیر سیاسی که در قرآن و سنت راه حل آن پیش بینی نشده باشد اجماع نه تنها جایز شمرده می شود بلکه لازم و ضروری نیز است. اگر بخواهیم مزایای اجماع را بر شمریم می توان به سه نکته ای اساسی در این زمینه اشاره کرد. با آنکه مریت های اجماع در این سه نکته خلاصه نمی شوند. ولی یادآوری آن در این جا ضروری پنداشته می شود:

- ۱- اجماع باب اجتهاد و شورا را باز نگهداشته است؛
- ۲- اجماع در جامعه جلو خود سری و استبداد رأی زمامداران را می گیرد؛
- ۳- اجماع باعث می شود که هر زمامدار در کنار خود گروهی از خبره گان را داشته باشد که در مسایل مختلف با آنها مشورت نماید و بدین ترتیب از خطاب در تصمیم گیری هایش مصئون بماند.

بیعت

یکی از مفاهیم شخصی در فرهنگ سیاسی اسلام، بیعت است. تلاش برای گرفتن بیعت و یا نزاع برای شکستن آن همواره بخشی مهمی از تاریخ سیاسی اسلام را رقم زده است. در بررسی ماجران سقیفه بنی ساعده ما اهمیت و نقش بیعت را تعیین خلیفه توضیح دادیم. اینکه به توضیح این اصل و شرایطی که تحت آن بیعت تحقق می یابد میپردازیم.

تاریخ اسلام نشان داده است بیعت اگر از یک طرف حقی بوده است برای مردم به منظور انتخاب زمامدار، از جانب دیگر به شخص که به او بیعت صورت می گیرد، تکلیف شرعی به منظور لبیک گفتن بیعت بوجود می آید. بیعت دارای سه رکن و دو شرط است بدون آن ها تحقق نمی پذیرد ارکان بیعت عبارت اند از: ۱- بیعت کننده ۲- بیعت شونده ۳- موضوع بیعت.

بیعت کننده گان عبارت اند از عام مردم که صلاحیت بیعت کردن را داشته باشند. یعنی بر خوردار از مشخصاتی باشند با داشتن آن شخصی می تواند بیعت کند. درست در همانند رای دادن، بیعت کردن نیز دارای شرایطی است هرگاه شخصی آن شرایط را نداشته باشد نمی تواند، بیعت کند. بیعت شونده یا کسی که بیعت به او صورت می گیرد، نیز باید دارای صفات و مشخصاتی باشد که شایسته ای حکومت بر جامعه اسلامی باشد. بدین معنی که بیعت به هر کسی نباید صورت گیرد.

همچنان موجودیت موضوع بیعت از ارکان اساسی بیعت است. بیعت تحقق نمی یابد مگر اینکه موضوع آن مشخص و واضح باشد و ابهامی در آن نباشد. برای اینکه واضح شود بیعت تنها برای انتخاب زمامدار نبوده بلکه در مسایل دیگر نیز ممکن است، چند مثال از صدر اسلام در رابطه به بیعت بر موضوعاتی غیر از تعیین خلیفه می آوریم.

ابن عمر (رض) می گوید: یک سال پس از بیعت رضوان، هنگامی که به آنجا برگشتیم هیچ دوفتری از ما در مورد درختی که زیر آن بیعت کرده بودیم، اتفاق نظر نداشت. آن در محل نزول رحمت الهی بود.

از نافع که راوی این حدیث از ابن عمر است پرسیدند: رسول الله (ص) بر چه چیزی به آنها بیعت کرد؟ بر مرگ؟ گفت: خیر، بلکه به آنها بیعت کرد

که میدان جنگ فرار نکنند.

مجاشع (رض) می گوید: من همراه برادرم نزد بنی اکرم (ص) رفتم و گفتم: با ما بر هجرت بیعت کن. فرمود: «دوران هجرت به پایان رسید». گفتم: با ما بر چه چیزی بیعت می کنی؟ فرمود: «بر اسلام و جهاد» شروط بیعت دو تا اند: یکی شرایط خاص و دیگری شرایط عام. بیعت عبارت است از اختیاری و آزادانه بودن بیعت. آنچه که امروزه به نام انتخابات آزاد و عادلانه یاد می شود. در بیعت هر گاه جبر و اکراه موجود باشد، صحیح نبوده و باطل می باشد. زمانی که حضرت عثمان (رض) در اثر اغتشاش و بلوا شهید شدند، مردم برگرد حضرت علی کرم الله (وج) جمع شدند تا با قبول خلافت، بحرانی را که جامعه ای اسلامی با آن مواجه بود. برطرف کنند. حضرت علی کرم الله وجهه که به حساسیت اوضاع آگاه بود. در جمع مردم فرمود: بیعت با من باید، آشکارا و فقط با میل و رضایت افراد باشد. از این گفته به خوبی استنباط می شود که هر گاه بیعت تحت خوف و هراس یا بدون اراده شخص اخذ گردد. درست نبوده و باطل می باشد.

اما شرایط خاص بیعت در سه بخش مورد مطالعه قرار می گیرد: شرایط خاص بیعت کننده ها، شرایط خاص بیعت شونده و شرایط موضوع بیعت. شرایط خاص بیعت کننده ها همان داشتن اهمیت حقوقی است از آن به بلوغ نیز یاد گردیده. در روایتی از حضرت رسول الله (ص) آمده است ایشان با هیچ فرد نا بالغ جز (حسن و حسین) (رض) بیعت نکرده اند. چون بیعت کردن به معنی اعمال اراده ای شخص است برایش مسئولیت و وجایی را در قبال دارد. پس تا زمانی که شخصی دارای اهلیت حقوقی نباشد بیعت او قابل قبول نیست. زیرا شخص نابالغ از لحاظ حقوقی صلاحیت عقد هیچ نوع قرار دادی را ندارد. درست مانند انتخابات که شخص تا اهلیت حقوقی نداشته باشد حق رأی دهی ندارد.

همچنان توانایی بیعت کننده بر اجرای بیعت نیز از جمله شرایط خاص بیعت کننده به شمار می رود. حضرت پیامبر (ص) در هر بیعت بر این نکته تاکید می کردند. که آیا بیعت کننده توانایی تقبل مسئولیت بیعت را دارد یا نه شرایط خاص بیعت شونده این است مسلمان وعادل باشد و از صراط

مستقیم منحرف نگردد. هرگاه اولوالامر پس از اینکه کسب بیعت نمود. از صراط مستقیم عدول ورزد بر جماعت مسلمین است تا از او سلب بیعت نمایند و شخص دیگری را به جایش بگمارند. عبدالله بن عمر (رض) از پیامبر اکرم (ص) روایت می کند که ایشان فرمودند: «شنیدن سخنان رهبر و اطاعت از دستورات او مادام که امر به معصیتی نکرده باشد، لازم است. پس هرگاه امر به معصیت کرد، نباید سخنانش را شنید و از دستوراتش اطاعت کرد.» بدیهی است بیعت نیز مانند هر عمل حقوقی باید دارای موضوع باشد. بدون موجودیت موضوع، بیعت کامل نیست. به این معنی که اگر یک عده مردم جمع شوند و بر فردی بیعت کنند. در حالیکه مشخص نباشد این بیعت بر چه است. بیعت مذکور باطل پنداشته می شود و هیچ نوع تکلیف شرعی یا حقوقی متوجه بیعت شونده یا بیعت کننده گان نمی گردد. شرایط خاص موضوع بیعت عبارت است از موجودیت موضوع مطابق به شرع و سنت پیامبر. هرگاه شخص از مردم بیعت برامری غیر شرعی بگیرد. آن بیعت باطل است. در موضوع بیعت باید مصلحت اسلام و مسلمین در نظر گرفته شود

اهمیت سهمگیری مردم در انتخابات

در افغانستان که الحمدالله یک کشور اسلامی است، زمانی ما می توانیم موفق به تطبیق انتخابات و جلب مشارکت مردم در آن شویم انتخابات را طوری برگزار نمائیم تا در تضاد با ارزش های دینی مطرح در جامعه ای ما قرار نگیرد. فقط در این روند حمایت و پشتیبانی خواهند نمود و در آن سهم خواهند گرفت.

در اسلام اساساً انتخاب نوعی شهادت «گواهی» دادن است.

وقتی سیستم مانند سیستم انتخابات با رای گیری را نگاه می کنیم، می بینیم از نظر اسلام نوعی گواهی و شهادت دادن به صلاحیت کاندیدای مورد نظر است. به همین خاطر کسانی که رأی می دهند باید از (عدالت، حسن سلوک و سیرت نیکو) برخوردار باشند، زیرا خداوند متعال می فرماید: «و الشهدوا ذوی عدل منکم»

ترجمه: «اهل عدالت را از میان خود به شهادت بگیرید.» کسی که به آدم نالایق و ناصالح رأی می دهد در واقع اقدام به شهادت دروغ و غیره واقعی نموده که قرآن آنرا همدریف شرک قرار داده است. خداوند کریم میفرماید:

فاجتنبوا الرجس من الاوثن و اجتنبوا قول الزور (سوره حج آیه ۳۰)
ترجمه: از پرستش پلیدی ها یعنی بت ها دوری کنید، و از سخن دروغ و افتراء پرهیزنمایید.

همچنین کسی که تنها به خاطر خویشاوندی بدون برخورداری از اهلیت و صلاحیت یا بخاطری منافع شخصی به کاندید رأی می دهد، بر خلاف قرآن عمل کرده است. زیرا خداوند متعال میفرماید:

و اقیما الشهده الله (سوره طلاق آیه ۲)

ترجمه: تنها به خاطر خداوند گواهی بدهید

کسانی که در انتخابات شرکت نمی کنند، چنانچه شرکت نمودن آنها سبب کنار گذاشتن انسان های لایق و کاردان و پرهیزکار بشود و افرادی نالایق و نا آگاه و ناپرهیزگار- کسانی که از دو ویژگی توانائی و امانت داری برخوردار نیستند- رأی بیاورند، در واقع امر و دستور خداوند(ج) را برای ادای شهادت و عدم کتمان آن نادیده گرفته و او را نافرمانی نموده و در مورد مصالح مردم مسلمان بی توجهی کرده اند.

خداوند متعال می فرماید.

و لایاب الشهداء اذا ما دعوا (سوره بقره آیه ۲۸۲)

ترجمه: هرگاه گواهان فراخوانده شدند، از شهادت خود داری ننمایند.

اهمیت سهمگیری

بر اساس منطق، عقل، شرع و واقعیت باید گفت که: به ترجیح دهنده ای نیاز مبرم وجود دارد و در حالت اختلاف نظر بهترین ترجیح اکثریت عددی است، زیرا رأی دو نفر از رأی یک نفر بیشتر به صواب و صحت نزدیک است. پیامبر(ص) در حدیثی می فرماید:

اتبعا سواد الاعظیم و من شد فی النار

ترجمه: از جماعت بزرگ بیعت نمایید، کسی که تنها شود، تنها به دوزخ می رود.

سواد عظیم در این جا به معنی اکثریت عددی است به نظر علما هم رأی اکثریت در موضوع که در آن اختلاف باشد مورد اعتبار قرار می گیرد. به این ترتیب می بینیم مشارکت در انتخابات و در پروسه تعیین زعیم نه تنها یک حق است، بلکه یک وجیبه ای دینی نیز می باشد. مسلمان باید در هر پروسه ای اجتماعی و ملی که در آن مصلحت عام مردم مطرح است، مسئولانه شرکت نماید و دینی را که در این راستا بر عهده دارد به وجه احسن ادا نماید.

مشارکت زنان در انتخابات

انتخابات یک پدیده عمومی و همگانی است که بر گزاری آن به شکل درست و موفقانه مستلزم مشارکت تمام اتباع واجد شرایط؛ بدون در نظر داشت ملیت، قوم، جنس، مذهب و غیره است. از طریق انتخابات نه تنها فرد یا افرادی می توانند به شکل مسالمت آمیز و بدون خونریزی به قدرت برسند بلکه از آنجاییکه مردم به آنها طی یک پروسه آزاد، همگانی و عادلانه رأی میدهند، قدرت شان از مشروعیت نیز برخوردار بوده و هیچ کسی حق مخالفت با مشروعیت انتخاب و قدرت آنها را ندارد.

بنابراین شرکت همه اقشار جامعه اعم از مردان و زنان، احزاب سیاسی و گروه های قومی در انتخابات نه تنها برای افراد که به حیث نامزد در انتخابات شرکت می کنند لازم و ضروری است، بلکه در تعیین سرنوشت جامعه دارای اهمیت میباشد.

زنان که نیمی از پیکره اجتماعی ما را تشکیل می دهند، حق دارند در امور سیاسی - اجتماعی که مربوط به سرنوشت کشور و مردم ما می گردد، سهم بگیرند. برای این منظور دولت جمهوری اسلامی افغانستان در قوانین نافذ خویشت، به ویژه قانون اساسی و قانون انتخابات کشور برخی موادی را گنجانیده است که بر اساس آنها زنان از یک سلسله حقوق ویژه برای

سهم گیری در مسایل سیاسی - اجتماعی بخصوص انتخابات، بر خوردار گردیده اند.

حقوق سیاسی زن در اسلام

شریعت اسلام نظر به اینکه تمام انسان ها فرزندان آدم اند. بین افراد از هر رنگ و جنسی که باشند، تمییز و تفاوت قایل نیست تقوا و اجرای اعمال مفید تنها معیارهای هستند که شخصیت افراد را از دیگران متمایز می سازند.

خداوند(ج) در کتاب خود می فرماید:

یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی وجعلناکم شعربا و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عند الله اثقاکم ان الله علیم خبیر

ترجمه: «ای: مردم شما را از یک مرد و زن آفریدیم. وتیره ها و قبیله ها قرار دادیم، تایکدیگر را بشناسید. ولی گرامترین شما نزد خداوند با تقوا ترین شما ست. خداوند دانا و خبیر است» (سوره حجرات آیه ۱۳)

خداوند (ج) مهمترین مسئولیت جامعه اسلامی را که عبارت است از امر به معروف و نهی از منکر بدون تبعیض بر دوش مرد و زن می گزارد چنانچه می فرماید:

والمومنون والمومنات بعضهم اولیاء بعض یامرون بالمعروف وینهون عن المنکر و یقیمون الصلات و یوتون الزکات و یطیعون الله ورسوله اولئک سیر حمهم الله ان الله عزیز حکیم

ترجمه: « مردان و زنان با ایمان (یار و یاور) یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند، و نماز را بر پا می دارند، و خدا و رسولش را اطاعت می نمایند، خداوند به زودی آنها را مورد رحمت خویش قرار می دهد خداوند توانا و حکیم است. « (سوره التوبه آیه ۷۱) همچنان پیامبر(ص) در حدیث که آنرا ترمذی، ابوداود و احمد نقل کرده اند می فرماید که: «زنان همتای مردان اند.» بدین ترتیب دیده می شود که در تعالیم عالی اسلام هیچ تبعیض میان زنان و مردان وجود ندارند. اسلام نخستین دینی است که حق فعالیت سیاسی را به زنان اعطا نمود. پس از ظهور دین اسلام زنان

برای نخستین بار حق یافتند در بیعت (گزینش زمامدار)، جهاد و هجرت سهم بگیرند. از جمله زنان نامدار در صدر اسلام که در فعالیت های اجتماعی مشارکت داشته اند می توان از بی بی عایشه صدیقه نام برد که حدود یک هزار حدیث از پیامبر روایت کرده است و همیشه زنان را در روشنی احکام دین اسلام قرار می داد. همچنان کسانی چون بی بی خدیجه، بی بی فاطمه زهرا و بی بی زینب از جمله زنانی اند که در صدر اسلام در مسایل مختلف سیاسی و اجتماعی فعالانه سهم می گرفته اند.

به همین ترتیب قرآن کریم از زنان در تاریخ خبر می دهد که از درایت و کفایتی بر خوردار بوده اند که مرد ها به پای آنها هم نمی رسیدند؛ زنانی که در امر دعوت و تعمیم توحید و یگانه پرستی نقش ماندگار در تاریخ داشته اند. از این جمله اند هاجر مادر حضرت اسماعیل که اینک مرقدش در جوار حرم شریف قرار دارد و هر ساله زواری که به حج کعبه می روند، حج شان کامل نمی شود مگر اینکه پا به جا پای هاجر در صفا و مروه بگذارند؛ و یا آسیه زن فرعون که حضرت موسی در دامانش پرورش یافت، و یا ملکه سبا که خداوند در کتاب خود از کاردانی و درایت او در دولتداری یاد نموده است. اینها نمونه های اند از زمانی که تاریخ هرگز کارنامه های آنها را فراموش نخواهد کرد. چون رأی دادن در حقیقت همان بیعت کردن است چنانچه رسول خدا از زنان بیعت گرفته اند چنانچه مردان با آنحضرت بیعت میکردند. و از طرف دیگر رأی دادن در واقع مشوره دادن به زعیم کشور در رابطه بمنافع و مصالح مهم و حیاتی جامعه اسلامی می باشد و ما نمونه از این دست از شوری و مشوره با زنان رادر صلح حدیبیه داریم که حضرت رسول خدا بعد از انعقاد صلحنامه با مشرکین با یکی از ازوج مطهرات مشوره نموده و نظریه ایشان را در قسمت حلق و نحر و بر آمدن از لباس احرام می پذیرد و عملی مینماید و در نتیجه تمام مسلمین از ایشان بیعت نموده مشکل بزرگی بمشوره زن حل و فصل میگردد.

آخر سخن اینکه اسلام نه تنها برای مشارکت زنان در امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی محدودیتی وضع نکرده است بلکه از سهم گیری زنان در مسایل اجتماعی و سیاسی پشتیبانی و حمایت نیز می کند. پس بر زنان مسلمان

و مؤمن افغانستان است که با سهم گیری خویش پرورش های انتخاباتی مسئولیت دینی و ملی خویش را در راستای تأمین صلح، پیشرفت و بازسازی کشور به وجه احسن ادا کنند و بر علمای کرام افغانستان است تا با توضیح این موضوع که مشارکت زنان با حفظ ارزش های اسلامی در انتخابات کدام ممانعت شرعی ندارد، مردان را ترغیب نمایند تا زنان را تشویق و کمک کنند تا آنها بتوانند در پرورش های انتخابات سهم فعال بگیرند و دین دینی و ملی خویش را ادا نمایند.

نقش و جایگاه سیاسی زن از نظر دین مقدس اسلام

موضوع سیمینار امروزی ما مساله زن و موقعیت سیاسی وی از نظر اسلام است. به همین خاطر بجاست که این پروگرام را با این سوال آغاز کنیم! آیا اسلام بحیث یک رژیم حقوقی معاصره چه جایگاهی و موقعیت سیاسی برای زنان قایل است.

جایگاه زن منحصیث یکی از مبحث های حاد در رژیم معاصر و دربین نهادهای علمی، مراجع حقوق بشری و سیاسی بشمار میرود. پس بجاست که ورای تمام جنجالها روزمره و غوغا های رسانه ای در پی تحلیلهای دقیق برآیم. اما از آن جای که در این بحث کوتاه مجالی برای پرداختن تفصیلی نیست، بشکل گذرا به موضوع اشاره می شود.

آنچه قابل تذکر است. اینکه جامعه افغانستان بخشی از پیکره جامعه اسلامی است. لهدذا، مهم است تا نظر اسلام رادرباره حقوق سیاسی زن بدانیم. اسلام برای زن یک پایگاه و جایگاه سیاسی و حقوق شایسته قایل است. قرآن و حدیث به حیث منابع کلیدی رژیم حقوقی اسلام حقوق و مسولیت های اجتماعی را بطوریکسان متوجه مرد وزن نموده است. مثلا قرآن حتی زن را از جهاد منع نکرده و می فرماید:

ترجمه: مردان مومن وزنان مومنه برخی بر برخی دیگر ولایت و سرپرستی دارند، یکدیگر را امر به نیکی می کنند وازمنکر بازمی دارند و نماز میگذارند و زکات میدهند و از خدا و پیامبر فرمان می برند. خداوند(ج) اینان را رحمت خواهد کرد. خدا پیروزمند و حکیم است. «سوره توبه»

پس زنان همچو مردان دارای مسولیت های بزرگ اجتماعی می باشند. از این رو به هدایتگری و امر به معروف و باز دارنده از زشتیها و ناهنجاریها در همه زمینه های سیاسی و فرهنگی و حقوقی پردازند. با گستردگی مفهوم منکر و معروف در اسلام، روشن میگردد که زن حق دخالت در امور اجتماعی را دارد. بنابراین در تمام عرصه های که مردان دخالت می کنند، زنان نیز می توانند دخالت کنند. بدین معنا که همان طوریکه که مردان حق انتخاب کردن و انتخابات شدن را دارند، زنان نیز از این حق برخوردار میباشند.

حقوق سیاسی - اقتصادی و اجتماعی جوانان

حقوق سیاسی - اقتصادی و اجتماعی جوانان عبارت اند از:

۱. حق مالکیت، حق مسکن، حق کار و سایر فعالیت ها و معاملات اقتصادی، سیاسی و همچنان حق صحت، تأمینات اجتماعی و رفاهی میباشد.
۲. حقوق فرهنگی شامل، حق آموزش و تحصیل، پرورش و تربیت بدنی، فعالیت های هنری و علمی، حق تألیف و ترجمه، اختراع و کشف در تحقیقات علمی و حق استفاده از دست آوردهای علمی و فرهنگی این حقوق های است که باید جوانان به آن دست پیدا نمایند.

عمده ترین اصول در نظام مردم سالاری اصل آزادی و اصل تساوی حقوقی افراد میباشد. زمانیکه جوان سن هژدهگی ساله را تکمیل نمود و از تمام حقوق که در این بحث تذکر رفته برخوردار می شود.

اصل آزادی در موارد متعدد قانون اساسی افغانستان تسجیل گردیده و دولت را مکلف به تأمین این اصل نموده است. مانند آزادی انتخاب، شغل و حرفه و غیره. طبق حکم ماده ۲۴ قانون اساسی، آزادی حق طبیعی انسان است. این حق جز آزادی دیگران و مصالح عامه که توسط قانون تنظیم میگردد، حدودی ندارد. آزادی و کرامت انسان از تعرض مصوون است. دولت به احترام و حمایت آزادی و کرامت انسان مکلف میباشد.

اصل تساوی حقوق افراد نیز در مواد مختلف قانون اساسی افغانستان انعکاس یافته است که شامل تساوی آرا در انتخابات (ماده ۳۳)، آزادی فکر و بیان

و طبع و نشر مطالب (ماده ۳۴)، ایجاد جمعیت ها، و راه اندازی تظاهرات و اجتماعات (ماده ۳۶)، تعلیم و آموزش (ماده ۴۳)، و غیره موارد می گردد. ماده ۲۲ قانون اساسی هر نوع تبعیض و امتیاز را بین اتباع افغانستان ممنوع دانسته و همه را اعم از مرد وزن در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی شناخته است.

چرا مردم سالاری می خواهیم؟

در این جا بطور مختصر به مواردی اشاره میگردد که خوبی های نظام مردم سالاری را بیان میکند. که اکثر دانشمندان به ان باور و اتفاق نظر دارند.

البته عده که به این نظر اند که گویا مردم عام لیاقت و درایت اداره نمودن دولت را ندارند، و بهتر است این کار بفرنج و پیچیده حکومتداری را به سیاستمداران و دانشمندان واگذار نمایند، در مقابل این طرز تفکر باید گفت که مردم سالاری نسبت به هر نظام دیگر مزایای بیشتر دارد که نه تنها این نظر را رد می کند بلکه برای سهمگیری تمام اتباع یک کشور در امور عامه و حکومتی زمینه را فراهم میسازد.

مردم سالاری کمک می کند تا جلو حکومت مستبد یا خود کامه گرفته شود. میتوان گفت که یکی از اساسی ترین مسایل در سیاست همانا جلوگیری از حکمروایی خود کامگان است.

یکی از علل قربانی های بزرگ مردم افغانستان در طول سه ده اخیر برای این بوده تا مردم حق ابراز آرزو خویش و سهمگیری در تصمیم ملی و سیاسی و تعیین سرنوشت کشور خود را بدست آورند و از این طریق از رویکار آمدن رژیم های مستبد و خود کامه در کشور جلوگیری نمایند.

مردم سالاری برای اتباع کشور یک سلسله حقوق اساسی را تضمین می نماید که نظام های غیر مردم سالاری نمی خواهند یا نمی توانند این را تأمین و حمایت نمایند.

مردم سالاری تنها یک روش حکومت کردن نیست بلکه یک رژیم حقوقی

را نیز دارا میباشد. چون حقوق مردم سالار جزء و عناصر ضروری نهاد های سیاسی میباشد، بناء "مردم سالاری در ذات خود مبنای حقوقی داشته و نورم های حقوقی تنظیم کننده مناسبات اجتماعی و سیاسی در نظام مردم سالار است.

با تصویب قانون اساسی جدید در افغانستان در سال ۱۳۸۲ به حقوق اتباع کشور توجه زیاد بعمل آمده و فصل دوم این قانون اساسی که از لحاظ محتوا مواد بزرگترین فصل قانون اساسی را تشکیل میدهد. به موضوع حقوق اتباع اختصاص یافته مبنی بر سهمگیری ازاد و بدون تبعیض مرد در امور سیاسی و اداره کشور میباشد.

مردم سالاری برای اتباع کشور بیش از هر نظام دیگر، آزادی های سیاسی را تضمین مینماید. چنانچه ازادی بیان، ازادی مطبوعات، انتخابات، تشکیل و فعالیت احزاب سیاسی است. که زمینه سهمگیری اتباع را در حیات اجتماعی و سیاسی به شکل درست و همه جانبه میسر میسازد. ممکن است که خواسته مردم در نظام غیر مردم سالاری به سایر اعضای جامعه در تفاوت و یا هم در بعضی حالات در تناقض قرار گیرد. تضاد و تناقض در نظام غیر مردم سالاری منجر به برخورد های جدی شده سبب اختلال نظم اجتماعی و سیاسی میگردد.

اما در نظام های مردم سالاری این اختلافات و تفاوت ها در چارچوب قانونی و حقوقی از طریق اقناع و تفاهم حل و فصل میگردد و زمینه های اختلال نظم اجتماعی را بدون فشارهای نظامی و استفاده از زور و اعمال خشونت از طریق ابزار اراده در انتخابات از میان میبرد. بر علاوه خوبی ها و مزایای فوق الذکر، نظام مردم سالاری زمینه مساعدی و مساویانه برای اسقرار صلح و ثبات، وحدت ملی و تفاهم میان تمام اقوام رافراهم میسازد. در حال حاضر مردم سالاری برای افغانستان اهمیت فراوان دارد و روش مناسبی است برای عبور از بحران و عقب مانی سیاسی و اقتصادی کشور.

مفهوم انتخابات، اصول و ویژگی های آن

الف - تعریف و مفهوم انتخابات:

دانشمندان تعریف انتخابات را به اشکال گوناگون نموده اند که عمده ترین آن قرار ذیل اند.

- انتخابات عملیه ایست که توسط ان اشخاص واجد شرایط رای دهی نمایندگان مورد نظر خود را از میان کاندیدان و احزاب سیاسی برای رسیدن به مقامات انتخابی از قبیل ریاست جمهوری صدارت، پارلمان و غیره برمی گزینند.
- جریان رسمی انتخاب اشخاص برای احراز مقام منصب یا مسولیتی در جامعه از طریق آراء عمومی.
- مجموعه عملیات، اجرات در جهت گزینش فرمانروایان با تعیین ناظران برای نظارت و مهار کردن قدرت.
- اداره و تامین ابراز اراده مردم در شکل گیری نهاد های سیاسی واداری و مسولین اجرایی و تقنینی!
- عملیه حقوقی است که توسط ان مردم باگزیدن نمایندگان شان در اداره سیاسی جامعه خود مشارکت می ورزند.

به تعاریف فوق الذکر ترتیب و جمله بندی متفاوت اند اما تمام آن ها در ماهیت خود جهات مشترک دارند وان عبارت است از اشتراک مردم در پروسه تصمیم گیری سیاسی از طریق ابراز اراده مردم و مشروعیت بخشیدن به مقامات و ارگانهای منتخب مانند گزینش ریس جمهور، صدراعظم، اعضای شورای ملی، اعضای شورای ولایتی، ولسوالی، شهری و غیره.

این تعاریف نه تنها دربرگیرنده میکانیزمی برای مشروعیت بخشیدن به نظام سیاسی بوده بلکه موثرترین وسیله واز طریق رسیدن به عدالت اجتماعی، اقتصادی و تشکیل یک حکومت مسوول و جوابگو در برابر مردم میباشد.

وقتی از مردم سالاری سخن به میان می آید، انتخابات و سیستم های مختلف آن در نظر مردم مجسم میشود. بطور عام مردم سالاری را حکومتی میدانند

که دران فرمانروایان به وسیله انتخابات آزادانه وعادلانه به مقام فرمانروای ی و حکومت کردن که در واقعیت به معنی خدمت کردن است، رسیده باشند. در حقیقت بدون انتخابات آزاد و عادلانه تحقق مردم سالاری در جامعه ناممکن و این دولتمرد و ملزوم یکدیگرند.

انتخابات به مفهوم امروزی آن بعد از قرن هجدهم میلادی در کشورهای پیشرفته اروپایی مانند انگلستان و فرانسه و بعداً در ایالات متحده آمریکا و سایر کشورها برای انتخاب نمایندگان پارلمانها و سایر مقامات انتخابی مورد استفاده قرار گرفت.

در کشور ما انتخابات آزاد و عادلانه منحیث یگانه اصل برای تعیین رئیس جمهور، نمایندگان شورای ملی و اعضای شورا های ولایتی و ولسوالی پذیرفته شده است، چنانچه در ماده هشتاد و سوم در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان صراحت دارد.

در قانون انتخابات اتخاذ گردیده که نظام انتخاباتی، نماینده گی عمومی وعادلانه را برای تمام مردم کشور تامین نماید.

احکام قانون اساسی افغانستان نشان دهنده آنست که دولت جمهوری اسلامی افغانستان به انتخابات و نظام انتخاباتی اهمیت زیاد قایل است و تلاش های رویدست دارد تا با استفاده از همه امکانات پروسه انتخابات را بدون تبعیض سیاسی، قومی، لسانی، مذهبی، سمتی و موقف اجتماعی وغیره انجام یابد و مردم در همه تصامیم ملی و محلی سهم فعالانه گیرند.

ب - اصول انتخابات مردم سالار

۱. اصل عمومی یا همگانی بودن انتخابات

از ان جائیکه حق حاکمیت متعلق به تمام مردم یا ملت شناخته میشود پس باید از طریق اشتراک در انتخابات وفرستادن نمایندگان شان در حاکمیت و قدرت سیاسی، دولتی سهیم گردند. در غیران، اصل حاکمیت ملی بی اثر خواهد ماند. به بیان دیگر حکومت مردم سالار به معنی حکومت مردم بر خود مردم تعریف شده است مهمترین و مردم سالارترین طریقه سهم دادن مردم در اراده دولت و قدرت سیاسی عبارت از طریقه انتخابات عمومی آزاد وعادلانه است.

صفت و مشخصه اصل عمومی بودن انتخابات رامیتوان چنین بیان نمود: تمام اتباع کشور که در روز انتخابات به سن میعنه قانونی رسیده باشند، صرف نظر از جنس، تعلقات قومی، ملی، نژادی، مذهب، دین، و نسب، تحصیل، نوع شغل، محل سکونت، وضع اجتماعی و اداری حق دارند تا در تمامی ارگانهای دولتی اعم از ارگانهای عالی، مرکزی و ارگان های پاهینی و یا محلی دولت، در انتخابات شرکت ورزند.

۲. اصل برابری یا مساوی بودن انتخابات

معنی این اصل این است که همه اشخاص واجد شرایط رأی دهی بطوریکسان حق رأی داشته باشند رای هرفرد دارای ارزش مساوی یا رأی فرد دیگر باشد. یعنی اگر یک رأی ضرورت باشد همه رأی دهندگان باید حق یگ رأی داشته باشند و در صورتی که دوراهی به همین ترتیب بنابراین اصل هر شخص میتواند در انتخابات برای گزینش نماینده اش در پارلمان یا سایر ارگان های انتخاباتی دولت مانند، ریاست جمهوری و یا صدارت صرف یکبار در رأی دهی اشتراک ورزد و درلست رأی دهندگان یک دفعه ثبت نام نماید.

رأی دهندگان و یا کاندیدان باید در شرایط برابر با دیگر رأی دهندگان و کاندیدان قرار داشته باشند. هیچ کدام از اصناف و اقشار جامعه، ملیت ها،

اقوام، وپيروان مذاهب واديان نسبت به يکديگر برتري نداشته باشند. اين اصل در مورد احزاب سياسي نيز به طور يکسان صدق مي نمايد. کميت هاي معين نفوس بايد داراي حق انتخاب نمايندگان شان با در نظر داشت تعداد نفوس شان باشند.

البته در مورد انتخابات نمايندگان مجلس اتحاد دولت هاي فدرالي اين قاعده اعمال نمي گردد زيرا در آن جا تساوي واحد هاي فدرال يا ايالات مورد نظراست و منظور حقوق مساوي اعضاي اتحاد در ارگان هاي مرکزي عالي، معيار واحد نمايندگان پياده مي شود. چنانچه در مجلس مشرانو جرگه شوراي ملي افغانستان

نيز اين روش پذيرفته شده و از هر ولايت دو نماينده بدون در نظر داشت نفوس آن ها در اين عضويت مييابند. ناگفته نماند، که در عده از کشور هاي غير مردم سالار معيارهاي صنفی و طبقاتی جغرافیای انتخاباتی

و غيره عملي ميگردد که طبقات ممتاز يا محلات شهري از طبقات ديگر و محلات دهاتي نمايندگان بيشتري را به پارلماني مي فرستند که طبعاً عدم تساوي حقوقی را ببار ميآورد.

۳. اصل آزادی یا سری بودن انتخابات

هدف از انتخابات سری به وجود آوردن زمينه هاي مناسب براي تبارز آزادانه اراده انتخاب کننده گان در موقع رأی دادن ميباشد. در انتخابات سری شخص رأی دهنده از تاثيرات و فشارهاي خارجي و بيگانه مصون مي گردد و با رأی دادن به کاندید مورد نظرش آزادانه ابراز اراده مينمايد.

در انتخابات علنی قسمت اعظم انتخاب کننده گان از قبيل مامورين و کارکنان دولت، کارگران موسسات خصوصي و تجارخانه ها، مزدوران زراعتی و مستخدمين خانگی تحت تاثير و نفوذ رؤسا، آمران، کارفرمايان و اربابان شان قرار مي گيرند و در دادن رأی مخالف با تمايل کار کارفرمايان و اربابان شان آزادی و استقلاليت شان محدود مي گردد. البته وجود فشارهاي سياسي، روابط حزبی و کاربرد پول درآخذ آرا نيز ضرورت انتخابات سری را

موجه و ضروري ميسازد و به ماهيت مردم سالار انتخابات می افزايد. علاوه بر اين انتخابات آزاد هر نوع روش تظميع و تهديد، ارعاب و اجبار و فريب رأی دهندگان و کاندیدان را نفي می کند کاربرد چنين روش ها چه از جانب ارگان هاي دولتی باشد و چه از جانب احزاب و اشخاص منفرد که با استفاده از سلاح، موقف و مقام سياسي، نظامی، اداري يا استفاده از پول و ثروت، صورت گرفته باشد ممنوع بوده و مرتکبين مستوجب پيگرد قانونی و مجازات ميباشند. همچنان آزادی در انتخابات به مفهوم آزاد بودن رأی دهنده در امر اشتراک يا عدم اشتراک در انتخابات نيز ميباشد.

۴. اصل مستقيم بودن انتخابات

انتخابات مستقيم روشی را گویند که طبق آن نماينده گان به صورت مستقيم از طرف مردم انتخاب ميشوند. که در نتيجه انتخابات مستقيم است که نمايندگان منتخت داراي مسوليت و جوابدهی مستقيم از فعاليت هاي خویش نزد موکلين شان ميباشند. در حالیکه در انتخابات غير مستقيم يا چند درجه ای نمايندگان برای ارگان هاي بالای توسط ارگان هاي پائيني انتخاب ميشوند. بدین ترتيب نمايندگان ارگانهاي بالا مستقيماً توسط مردم انتخاب نگردیده و نزد آن ها (رای دهندگان) مستقيماً مسول و گزارش دهنده شناخته نمی شوند بلکه آن ها در مقابل ارگان هاي که آن ها را انتخاب کرده اند مسوليت خواهند داشت. در حالیکه ارگانهاي پائين مسقيماً توسط اهالی انتخاب گردیده و در برابر اهالی جوابده ميباشند.

در بعضی حالات از هر دوروش انتخابات مستقيم وغير مستقيم (دو درجه و چند درجه ئی) استفاده ميگردد. مانند انتخابات ثلث نماينده گان مشرانو جرگه توسط شوراي هاي ولايتی و ثلث ديگری توسط شوراي هاي ولسوالی، نا گفته نبايد گذاشت که ضرورت استفاده از طريقه هاي مذکور تابع شرايط مشخص

سياسی، اوضاع جغرافيايي، درجه امادگی مردم امکانات اقتصادي و ساختار دولتی وغيره ميباشد هر گاه کدام مانعی در راه تطبيق انتخابات مستقيم موجود نباشد، بهترين روش انتخابات مستقيم است زيرا در صورت

به کارگیری انتخابات غیرمستقیم میزان کنترل مردم بر نماینده گان و ارگان های منتخب ضعیف می گردد.

ج - ویژگی های انتخابات آزادانه و عادلانه:

۱. انتخابات دوره ای باشد و در فاصله زمانی معین انجام شود. بنابراین، باید انتخابات در تاریخ معین که در قانون اساسی پیش بینی شده است برگزار می گردد. و تأخیر در برگزاری انتخابات بدون دلایل موجه قانونیت پروسه را زیر سوال می برد.

۲. آزادی تبلیغات و بیان خط مشی برای کاندیدان یکی از لوازم مردم سالاری و رقابت سیاسی شروع در انتخابات می باشد تا مردم از اهداف کاندیدان واقف گردند و در آینده آنها را به وعده های سیاسی که داده اند به جوابدهی بکشاند.

۳. بیطرفی و دقت در شمارش آرا و اعلان نتایج انتخابات توسط موظفین و کارمندان انتخاباتی در چگونگی اعتبار انتخابات نقش بارز دارد.

۴. شیوه رأی دهی باید به سطح فهم و درک اکثریت رأی دهنده گان عیار گردد و هر چه بیشتر ساده و سهل بوده و زمان کمتر را دربرگیرد تعلق بودن پروسه رأی دهی به درجه صحت و تمامیت انتخابات لطمه وارد میسازد.

۵. شرایط انتخابات به چگونگی انتخابات آزاد عادلانه رابط مستقیم دارد. و از جمله این شرایط امکانات مالی، سطح سواد، عمومیت فرهنگ انتخابات، امنیت وجود کارمندان با تجربه و مسلکی انتخابات، شرایط ترانسپورتی، وضع آب و هوا (موسم انتخابات) عنعنات محیطی، رواج های محلی، برداشت های مذهبی (مثلاً) جدا بودن محل رأی دهی زنان و مردان) حضور ناظرین انتخاباتی حضور مطبوعات و رسانه ها و غیره را میتوان برشمرد. همچنان شرایط دیگری چون تثبیت تابعیت و هویت رأی دهنده، سن قانونی، سکونت و ثبت نام در جدول رأی دهنده گان و شرایط تخنیکی در امر کیفیت و درجه اعتبار انتخابات مردم سالار تاثیر جدی میگذارد.

۶. چگونگی حوزه بندی در انتخابات یکی از مسایل خاصی است که بر اساس

و نظر درست نظام حزبی، وضع نفوس از لحاظ موقعیت جغرافیایی، واحد های اداری، ترکیب قومی، تعداد کاندیدان و سهولت در تقسیم کرسی ها به اساس تناسب نفوس هر واحد اداری و غیره صورت می پذیرد.

اهمیت انتخابات و انواع آن در افغانستان:

الف - رای دهی حق است یا تکلیف؟

طوریکه همه میدانیم تمام انسانها ارزش یکسان داشته و بدین اساس همه آن ها در برابر قانون از حقوق و مکلفیت های مساوی و یکسان برخوردار می باشند. یکی از این حقوق حق رای دهی و اشتراک در انتخابات میباشد که یکی از اصول اساسی مردم سالاری را تشکیل میدهد. از تاریخ انتخابات معلوم گردیده است که ابتدا حق رأی با در نظر داشت موقف اجتماعی، سیاسی، ثروت، قوم، نژاد، و جنسیت و سایر موارد به یک بخش افراد جامعه محدود بود و اکثریت اتباع بخصوص طبقات فقیر، اقلیت ها و زنان از این حق محروم بودند.

ولی با انکشاف نظام های مردم سالاری و تعمیم فرهنگ انتخابات حق رأی عمومی و همگانی گردید و در حال حاضر اکثریت کشورها برای اتباع خویش این حق را در قوانین اساسی خویش پیشبینی و ازان حمایت نموده اند که میتوان آنرا یکی از مهمترین دستاوردهای مردم سالاری دانست. سوالی پیدامیشود که رأی دهی یک حق است یا یک مکلفیت؟ چگونه باید از این حق استفاده کرد اهمیت آن در چه است؟ پاسخ این سوال ساده نیست و نظریات متفاوت در این باره وجود دارد از لحاظ حقوقی هیچ حق بدون مکلفیت وجود ندارد یا به عبارت دیگر حقوق و مکلفیت های اتباع در قوانین پیش بینی و تسجیل میگردد اما در عمل ما با مواردی برمیخوریم که در قوانین حق بدون آنکه مکلفیت تثبیت شود، پیش بینی گردیده است که این حالت به ابهام موضوع می افزاید. اینکه حق رأی تنها حق است و یا اینکه مکلفیت هم در بردارد. سوالیست که نمیتوان به آن پاسخ کامل و مطلق داد و پاسخ به آن در کشور های مختلف متفاوت میباشد. در اکثر کشورهای جهان رأی دهی یک حق است که تمام اتباع کشور از آن برخوردار بوده و

در استفاده از این حق آزاد میباشند. ولی در تعداد بسیار کم از کشور های جهان بطورمثال استرالیا و بلجیم رأی دهی نه تنها یک حق بلکه یک مکلفیت هم میباشد و کسانی که از این حق بدون عذر معقول استفاده نمی نمایند جریمه می شوند. به همین منوال در ایتالیا، بالای تذکره کسانی که در انتخابات سهم نگرفته اند. مهر رأی نداده است. را میزنند که این شخص حین مراجعه به دفاتر دولتی مشکل ایجاد میکند. در رابطه به افغانستان باید گفت با آنکه پروسه انتخابات در کشور کاملاً جدید ولی فرهنگ انتخابات در سطح بسیار پایین قرار دارد. این موضوع که رأی دادن تنها حق یا مکلفیت بالای چگونگی استفاده از این حق توسط رأی دهنده گان و اهمیت آن تاثیر مستقیم دارد. علاوه بر تسجیل بودن یا نبودن موضوع مکلفیت رأی دهنده گان در قانون انتخابات در برابر اینده مردم خود مسولیت اخلاقی نیز دارند بنابراین برای رأی دهنده گان لازم است که حین رأی دهی ، به این که به کدام شخص رأی می دهند توجه جدی مبذول نمایند.

در حال حاضر انتخابات به یک پدیده مبدل گشته که نه تنها برای کشور در سطح ملی دارای اهمیت بوده، بلکه برای صلح ثبات و پیشرفت جامع بین المللی نیز مهم پنداشته میشود. طوریکه قبلاً گفته شد، انتخابات به حکومت ها مشروعیت بخشیده، سهم گیری مردم را در روند اتخاذ تصمیم ملی و سیاسی تامین برای پیشرفت و ثبات در کشور ها شرایط را مهیا میسازد.

خوشبختانه در حال حاضر مردم ما این حق را بدست آورده و از طریق سهم گیری در انتخابات ، در گزینش رهبران سیاسی وارگان های انتخابی کشور خویش سهم میگیرند.

ب- انواع انتخابات در افغانستان

در قانون اساسی دولت جمهوری اسلامی افغانستان اصول کلی و اساسی انتخابات تصریح گردیده است بر اساس قانون اساسی نظام افغانستان یک نظام مردمی بوده و تمام اتباع واجد شرایط حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در ریاست جمهوری، عضویت شورای ملی و سایر ارگان های انتخابی

رادارا میباشند. طبق ماده یکصد و پنجاه و شش قانون اساسی ، کمیسیون مستقل انتخابات برای اداره و نظارت به هر نوع انتخابات و مراجعه به ارای عمومی مردم در کشور مطابق به احکام قانون تشکیل میگردد. به اساس قانون اساسی و قانون انتخابات ، در افغانستان انتخابات ذیل پیش بینی گردیده است.

۱. انتخابات ریاست جمهوری در هر پیچ سال
۲. انتخابات شورای ملی (پارلمان) در هر پیچ سال
۳. انتخابات شورای های ولایتی در هر چهار سال
۴. انتخابات شورای های ولسوالی و قریه جات در هر سه سال
۵. انتخابات شاروال ها و شورای شاروالی

۱. انتخابات ریاست جمهوری

انتخابات ریاست جمهوری به منظوری احرازی مقام ریاست جمهوری افغانستان در هر پنج سال یک مرتبه راه اندازی میگردد. مطابق به احکام قانون اساسی و قانون انتخابات، هرافغان که واجد شرایط شناخته شود. خود را کاندید ریاست جمهوری نموده میتواند.

یک کاندید باید بیش از پنجاه فیصد کل ارای قانونی را کسب نماید تا برنده محسوب گردد. هرگاه چنین واقع نشود، پس دو کاندید که بیشترین ارای را بدست آورده اند در دور دوم انتخابات، اشتراک مینمایند.

این بدان معنی است که رأی دهنده گان برای انتخابات دور دوم باید رأی بدهند در انتخابات ریاست جمهوری تمام کشوری که حوزه انتخاباتی محسوب میگردد.

اولین انتخابات ریاست جمهوری در افغانستان به تاریخ ۱۸ میزان ۱۳۸۳ برگزار گردید و اتباع کشور که ثبت نام کرده بودند و کارت های رأی دهی داشتند، برای تعیین ریس جمهور خویش به پای صندوق های رأی رفتند. وظایف و صلاحیت های ریس جمهور کشور در ماده ۶۴ قانون اساسی تصریح گردیده است.

۲. انتخاباتی شورای ملی

بعد از تدویر موفقانه انتخابات ریاست جمهوری انتخابات شورای ملی و شورای های ولایتی طبق احکام قانون اساسی و قانون انتخابات به تاریخ ۲۷ سنبله ۱۳۸۴ برگزار گردید که ضمن آن مردم کشور عزیز ما نمایندگان شان را برای شورای ملی و شورای های ولایتی انتخاب نمودند.

در انتخابات برای احراز کرسی های ولسی جرگه، کشور به ۳۴ حوزه انتخاباتی جمع یک حوزه برای کوچی ها تقسیم گردیده بود. که رای دهنده گان فقط در ولایت مربوط برای نماینده گان خود رای دادند. شورای ملی متشکل از دو مجلس، ولسی جرگه و مشرانو جرگه میباشد.

شورای ملی عالی ترین ارگان مقننه جمهوری اسلامی افغانستان بوده که اعضای آن از طریق انتخابات آزاد، عادلانه از جانب مردم افغانستان برگزیده میشوند. تعداد نمایندگان هر ولایت در شورای ملی متناسب به نفوس همان ولایت است.

ولسی جرگه: انتخابات برای مجلس ولسی جرگه شورای ملی در هر ۵ سال یک بار برگزار میگردد. تعداد اعضای ولسی جرگه به ۱۴۹ نفر میرسد. مشرانو جرگه: تعداد اعضای مشرانو جرگه ۳ برابر تعداد ولایات میباشد که مجموعاً ۱۰۲ نفر میشود ازین تعداد یک ثلث آن یعنی ۳۴ نفر از طریق انتخابات در شورای های ولسوالی برای مدت ۳ سال، یک ثلث دیگر آن از انتخابات در شورای های ولایتی برای مدت ۴ سال و یک ثلث آن توسط ریس جمهور برای ۵ سال انتصاب میگردد.

۳. انتخابات شورای های ولایتی

طبق قانون انتخابات افغانستان، انتخابات شورای های ولایتی در هر ۴ سال یک بار برگزار گردیده و اعضای شورای ولایتی در هر ولایت از طریق انتخابات مستقیم، آزاد، منصفانه و عمومی توسط رای سری برای مدت ۴ سال انتخاب میگرددند. تعداد اعضای هر شورای ولایتی متناسب به نفوس همان ولایت بوده و این مسله در قسمت اول فصل هفتم قانون انتخابات تصریح گردیده

است.

با در نظر داشت احکام قانون اساسی و قانون انتخابات، انتخابات شورای های ولایتی همزمان با انتخابات شورای ملی به تاریخ ۲۷ سنبله ۱۳۸۴ در تمام ولایات برگزار گردید.

ولی در انتخابات شورای های ولایتی تمام افغانستان به ۳۴ حوزه انتخاباتی تقسیم و رای دهنده گان به اساس محل ثبت نام به کاندیدی مورد نظر در ولایتی مربوطه رای داده اند.

۴. انتخابات شورای ولسوالی ها

طبق قانون انتخابات افغانستان، انتخابات شورای های ولسوالی در هر سه سال یکبار برگزار گردیده و اعضای شورای های ولسوالی ها از طریق انتخابات مستقیم، آزاد، منصفانه و عمومی توسط رای سری برای مدت سه سال انتخاب می گردند. تعداد اعضای هر شورا ولسوالی متناسب به نفوس همان ولسوالی بوده که در قسمت دوم فصل هفتم قانون انتخابات به آن پرداخته شده است. به اساس قانون انتخابات، حوزه انتخاباتی برای انتخابات شورای ولسوالی ها میباشد. متأسفانه انتخابات شورای های ولسوالی بنابر عدم موجودیت حدود معین و مرز ها میان ولسوالی ها الی تعیین سرحدات ولسوالی ها به تعویق افتاده است. امید میرود با تعیین حدود مرز های هر ولسوالی این معضله حل گردیده و در آینده انتخابات شورای های ولسوالی نیز برگزار گردد.

۵. انتخابات شاروالی ها و شورای های شاروالی

انتخابات برای شاروال و شورای شاروالی نیز به شکل آزاد، مستقیم و سری برگزار می گردد. انتخابات شاروال ها و شورای شاروال ها، هنوز برگزار نگردیده است. البته برگزاری این نوع انتخابات مربوط به تصمیم و فیصله مقامات وارگان های مربوطه حکومتی میشود که کمیسیون مستقل انتخابات آماده گی، نظارت و اداره آن را به عهده خواهد داشت.